

# افسانه نگاری

بقلم آقای لطفعلی صورنگر

۴

از نیمه قرن نوزدهم باین طرف بازار شعر و افسانه‌های منظوم کساد شده و از عده خریداران آن کاسته گشته است و افسانه‌های منثور که در این دوره اخیر به مرحله تکامل وارد شده مشتاقان ادبیات را بطرف خویش جلب نموده و تعداد دوستداران شعر را روز بروز کمتر می‌سازد. علت این تحول آن است که افسانه‌های منثور از تمام مظاهر ادبیات آسان‌تر و جذاب‌تر است زیرا لذت بردن از آن معلومات زیاد و تربیت مخصوص ضرور نبوده و ذوق و قوای فکری انسان را کمتر بزحمت می‌اندازد و در نتیجه خواننده خستگی را که ملازم مطالعه آثار علمی یا ادبی است در قرائت آن احساس نمی‌کند. وانگهی هوس نقن و میل به تصور و بن‌دار و شنیدن سر-گذشت، که ویژه انسان است خود ذوق را تحریک می‌کند و تا آنروز که میزان معلومات اکثریت مردم جهان از پایه کهنونی بالاتر نرفته و دانش عمومی و عادی جنبه تخصص پیدا نکرده است افسانه و رمان مورد توجه خواهد بود و خریداران آن روز افزون خواهند گشت.

اما افسانه نیز مانند سایر مظاهر ادبی روزی جنبه تصویری محض را که در قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم پسندیده بود رها کرده و خواه ناخواه بطرف حقیقت بینی کشیده میشود و علت آن اینست که جهان جدید با همه اکتشافات و پیشرفتهائی که در علوم کرده و کیفیت فعل و انفعال عناصر را دریافته و بسیاری از غوامض عالم وجود و مسائل دشوار و اسرار نهفته را پیش دیدگان بشر عادی نهاده است نمیتواند بخیمال پرستی صرف پردازد و در افسانه و رمان نیز جوای حقیقت میشود یعنی اگر میخواهد در لباس افسانه از تجربیات زندگی دیگران بهره بردارد آرزو مند است آن آزمایش با زندگی روزانه وی منطبق شود و بجای آنکه بدانند

بهاوان موهوم یا شوالیه ناشناس قرن یازدهم در مقابل دشمنان چه میکرده و با محبوبه خویش چگونه راز و نیاز عاشقانه داشته است میخواند به بیند این همه مردم که همه روز در کوچه و بازار شهرهای بزرگ با آنها مصادف میشود زندگانی را چگونه میگذرانند و ارمان و افکار و اندوه و نااملایم حیات آنها چیست و زیر این همه سقف که خانواده‌های بیشمار از غنی و فقیر و پیر و جوان و تیره روز و خوشبخت عمری میگذرانند چه حوادثی وقوع پیدا میکند و این همه همسایه ناشناخت او در فراز و نشیب روزگار راه را چگونه طی میکنند و بچه موانع و مشکلاتی دچارند ؟

از طرف دیگر بشر امروز که هنوز عشق و دلبستگی و علاقه و دیگر عواطف کریمه را فراموش نکرده و با آنها سرخوش است در پی آن است که بداند محبت و دلبستگی‌های بزرگ و آسمانی که در داستانهای قرون ماضیه اینهمه سخن از آنها در میان است در گوشه و کنار شهر و در کوچه‌های دهکده و میان کلیه دهقانان چگونه درخندگی پیدا میکنند و آن فروغ یزدانی که در قدیم در جلگه ارکادی یونان و دامنه‌های کوه‌الپ میان بشر و نیمه خدایان زیاده میکشید در جهان امروز چگونه جلوه گر است و کسانیکه مانند وی بکار مشغولند و مجال عشق‌بازی گذشته‌گان را ندارند بادوستی و دلبستگی که اساس تشکیل خانواده‌ها و ملازم هر زناشویی است چه معامله میکنند و سرشان بر چه بالین است .

آثار این تغییر و تحول بزرگ را میتوان در مقایسه بین افسانه‌های تالیف والتر اسکات<sup>۱</sup> و دیکنز<sup>۲</sup> انگلیسی مطالعه نمود . و التراسکات داستانهای خویش را در قرون وسطی طرح کرده و اخلاق و آداب و رسوم و افکار مردم آن قرون را در زیر پرده افسانه‌ها بیان نموده است و دیکنز چنانکه یکی از انتقادکنندگان معروف وی می گوید « در پی شگفتی‌های زندگانی ساکین قسمتهای خراب شهر لندن بود » این نویسنده که خود از طبقه فقرا و بیمایگان بود و روزگار جوانی را به مشاغل بست مانند قیراندود کردن دیوارها گذرانده بود در کوچه‌های بست لندن درس زندگانی خواند و درین مدرسه بزرگ با فلاکت و سختی بسیار بمشاهده و آزمایش مردم پرداخت تا آنجا که خامه وی مانند آن شد که از سیاهی قیر و دوده که لباس و اندام ویرا

چرکین ساخته بود مایه گرفته و زندگانی بر از آلام و تیرگیهای نویسنده را برشته  
تحریر میآورد و در هر افسانه که از آن کلمک پیدایش میگردد قسمتی از زندگانی  
خداوند کلمک را در دفتر زمانه ثبت مینماید.

بالجمله دامنه این حقیقت بینی روز بروز بهن ترشد تا آنجا که افسانه های  
گوناگون پدید آمد و هر یک یکی از اعمال یا افکار انسانی را مورد مذاقه و بحث  
قرار داد. دسته از نویسندگان هول و وحشت و اضطراب را وسیله اشتغال و سر-  
گرمی خوانندگان ساخته افسانه های دهشتناک که خواندن آن موی بر اندام کسان  
راست میکنند برشته تحریر در آوردند اما این دهشت و هول را با بیان وقایع فوق  
عادت و خارق الطبیعه مانند کشور پریان و دیوان یا شرح و وصف دوزخ و امثال آن  
ایجاد نمودند بلکه چیز هائی را که در حالت عادی مایه شادمانی و مسرت است چنان  
بایکدیگر آمیختند که از امتزاج آنها مناظری بر مهابت و خوفناک وجود یافت ،

مثلا صدای زنگ ساعت و فریادسک یا سطح صیقلی دریا و برک های انبوه جنگل  
و سپیدی و خنده که همه در جای خود نماینده شادمانی بوده و انسان را بزندگانی  
بر از مسرت راهبر است در دست نویسندگان زبردست مانند ادگار آلن پو و ژوزف  
کنراد آلت هول و وحشت میشوند زیرا این نویسندگان این مظاهر را در مقامی  
غیر متناسب جا میدهند و خود این عدم تناسب باعث دهشت است چنانکه وقتی نیمه شب  
مسافری در جنگلی راه گم کند انبوه برک که روز تابستان ویرا بطرب میآورد  
آزارش خواهد داد و در آن تاریکی سنگین صدای ناهنگام ساعت کلیسا یا مشاهده  
سگی سفید یا دیوانه و مجرمی که در آن سیاهی دهشت خیز در نور گذرنده برق  
زهر خندی کرده دندان خویش را نشان میدهد ایجاد اضطراب و وحشت میکنند.

کسانیکه در شب زمستان کنار آتش بخاری نشسته و برای آنها صدای  
خوردن قطرات باران بحام آئینه پنجره تنها پیام آور طوفان بیرون اطاق است از  
خواندن داستانهای هول انگیز بدان شرط که از حدود حقیقت تجاوز نکنند لذت میبرند  
و دلیل آنهم اینست که بشر نمیتواند از کیفیات و عوالم روحانی بدون آشنائی و توجه  
باضداد محظوظ شود. روز خوش بهاری را از آن جهت مسرت بخش می یابد که شب

زمستان را دیده و از انس و آمیزش با یاران و دلبندان از آنسبب بطرب میآید که روز مهجوری و فراق را درک کرده و از زندگانی بطور کلی بدان موجب سمرست است که همواره بمرگ پایان پیدا میکند و نویسندگان زبردست بشری را که همه دستگاه مرده و مامون زندگانی را عادی و بدون اهمیت و دلپذیری یافته بوسیله داستانهای هول انگیز بار دیگر بمرست آورده اند تاخانه امن و دیدار زرد و فرزند و آشنایان و نظم و سلامت عمومی را باز دلپذیر بیایند.

افسانه های جنایات و کنجکاوای های مأمورین انتظامات برای یافتن دزدان و آدم کشان از طرف دیگر رواج و مقبولیتی بسیار یافت و علت آن این بود که این افسانه ها خواننده را بشرکت در کشف اسرار دعوت میکرد، زیرا تمام علائم و امارات جرم و کلیه مظنونین و موحمیات جرم کسان را بخواننده نشان میداد و چیزی با کسی را از آنها پنهان نداشته میخواست که خود آنها از میان وقایع و حوادث اعتیادی و قرائن و وقایع و حوادث اعتیادی و قرائن و آثار موجوده بکشف نتیجه برسند، و این طرز افسانه نگاری مخصوصا هوس کنجکاوای بشر و میل وی بکشف اسرار را فرومی نشاند. در اینمورد دامنه تخصص تا آنجا کشیده شد که نویسندگان برای آشنا شدن باوضاع و احوال سالی در گوشه زندانها یا در میان افراد طبقه اشرار و بدکاران میگذازانند و خویشتن را با انواع بلیات و مرارتها میبنداختند تا داستانی که می نگارند چندان عاری از حقیقت و مبالغه آمیز و خیالی جلوه نمایند.

البته در این فن جدید افسانه نگاری نیز مانند دیگر اقسام آن نویسندگان بازاری بسیار پدید آمده اند که با حوادث غریب و عجیب ایجاد هول و وحشت نموده و از میل بشر بکنجکاوای و تفنن وی در آشنا شدن با وقایع اضطراب انگیز استفاده کردند کتبی که جنبه علمی و ادبی آن فدای جلب مشتری شده بود بعد از اضطراب انگیزی از دیاد یافت و نویسندگانی مانند میشل زواکو و موریس لوبلان<sup>۱</sup> فرانسوی و ادگار والاس<sup>۲</sup> انگلیسی از داستانهای بازاری خویش ثروتی هنگفت اندوختند و

۱ - Maurice le Blanc

۲ - Edgar Wallace

چنانکه ادگار والاس دعوی میکرد داستانی را در حدود چهار صد صفحه در ظرف یکروز در اثنای مسافرت و در بین غذا خوردن بمنشیان خویش املاء کرد و با آنکه در بین داستانی که بدین کیفیت نگاشت گفته های ناپخته و نیم جویده بسیار دیده بشد باز طباع عامه بدان رغبت داشت و شلقتی آنکه خود این سستی فکر و عدم استحکام داستان بازار نوشته های استادانه و بزرگ را از رونق انداخته مشتریان آنرا معدوم نمود. قسمت دیگر از داستانهای دوره نوین بتحقیق و موشکافی در طبایع و طرز فکر و مطالعه روحیات اشخاص اختصاص یافت و دانشمندان بزرگ که روزگاری هنرمندی را در نظم یافته بودند دست بکارش زدند چنانکه در انگلستان خانه را که بروینک و بیرون با آن توانائی زمین نهاده بودند نشر نویسان دوره جدید برداشتند و این مهم را چنانکه شایسته تنوع و تحول قرن امر و راست تعهد نمودند.

افسانه را چگونه باید نگاشت و افسانه خوب کدام است ؟

گیزو نویسنده زبردست فرانسوی میگوید : من افسانه زیاد مطالعه میکنم اما افسانه هائی را که فرانسویان یا آلمانیان نوشته اند بندرت میخوانم زیرا اشخاصی که این نویسندگان در صفحات داستان خویش شرح میدهند فوق العاده ساختگی و مصنوعی هستند و حوادث و وضعیاتی که در این کتب ذکر میشود بی نهایت اجباری و غیر طبیعی است و میزان اخلاق و فضائل معنوی در این کتب بشدت نازل است. برعکس هر وقت رمانهای انگلیسی بویژه داستانهای را که زنان نگاشته اند میخوانم روح من از شادمانی لبریز میشود. زیرا خود را در یک مدرسه بزرگ علم اخلاق مشاهده می کنم و عمق فکر و شرح صدر و دیدگان بصیر این نویسندگان مرا یاد دوره طلائی آنن میاندازد.

سخن این فرانسوی بزرگ بطور کلی ما را بشناختن افسانه خوب و خالد راهبر است اما بحث در جزئیات این فن خود مقاله جداگانه را نیازمند خواهد بود.